



Original Article

Critical Analysis of the Basis of Unanimous Decision 811 of the General Board of the Supreme Court

Mahdiye Sadeghiyan¹, Ali Ziaoleslami², Mehdi Sadeghirad³

ABSTRACT

According to the unanimous decision 811 of the General Board of the Supreme Court, in case of selling a property belonging to another person and issuance of a verdict of invalidity, the seller must bear the compensations to the buyer, including the reduction of the value of the price, and if the price is the common currency of the country, the court will determine the amount of the compensation Based on the increase in the price of similar properties. The General Board of the Supreme Court did not mention the legal basis of the provision contained in this decision, but from the detailed study of the Supreme Court's deliberations and the theory of the prosecutor's representative and the writings of jurists, the reference to the two bases of causation, fairness and justice can be considered more prominent; However, according to the authors, none of these bases can be considered as the basis for issuing this decision, rather, this decision is an exceptional and heretical regulation that is inconsistent with the foundations of Iran's legal system.

KeyWords: Zaman Darak, Price, Unanimous Vote 733, Unanimous Vote 811, Belonging to Another Person

How to Cite: Sadeghiyan, Mahdiye, Ziaoleslami, Ali, Sadeghirad, Mehdi, "Critical Analysis of the Basis of Unanimous Decision 811 of the General Board of the Supreme Court", Legal Research, Vol. 27, No. 107, 2024, pp:255-274.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.229734.2379>

Received: 03/12/2022-Accepted: 21/02/2024

1. Ph.D., Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Corresponding Author Email: M.sadeghiyan@ase.ui.ac.ir

2. Ph.D., Faculty of Administrative Sciences & Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

3. Ph.D. Candidate, Faculty of Theology, Meybod University, Meybod, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مهديه صادقیان^۱، علی ضیاء الاسلامی^۲، مهدی صادقی راد^۳

چکیده

به موجب رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در صورت مستحق‌الغیر درآمدن مورد معامله و صدور حکم بر بطلان، بایع باید از عهده گرامات وارد بر خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن برآید و چنانچه ثمن، وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان گرامت را براساس افزایش قیمت اموال مشابه مبیع تعیین می‌کند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور به مبنای حقوقی وضع مقرر مندرج در این رأی اشاره نکرده، لیکن از مطالعه مشروح مذاکرات دیوان عالی کشور و نظریه نماینده دادستان و نوشته‌های حقوق دانان، اشاره به دو مبنای تسبیب و انصاف و عدالت را می‌توان برجسته‌تر دانست؛ اما به نظر نگارندگان، هیچ‌یک از این مبانی نمی‌تواند به‌عنوان بنیان و پایه صدور این رأی قلمداد شود، بلکه این رأی مقرره‌ای استثنایی و بدعتی ناهمگون با مبانی نظام حقوقی ایران است.

کلید واژگان: ضمان درک، ثمن، رأی وحدت‌رویه ۷۳۳، رأی وحدت‌رویه ۸۱۱، مستحق‌الغیر.

استناد به این مقاله: صادقیان، مهديه، ضیاء الاسلامی، علی، صادقی‌راد، مهدی، «تحلیل انتقادی مبانی رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۷، آبان ۱۴۰۳، صص: ۲۵۵-۲۷۴.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.229734.2379>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

۱. دکتری، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
ایمیل نویسنده مسئول: m.sadeghian@ase.ui.ac.ir
۲. دکتری، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. دانشجوی دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

هرگاه مبیع کلاً یا بعضاً مستحق‌الغیر درآید، مطابق ماده ۳۹۱ قانون مدنی «بایع باید ثمن مبیع را مسترد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده گرامات وارده بر مشتری نیز برآید». در خصوص گرامات مذکور در این ماده، همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا در صورت وجود فاصله زمانی فی‌مابین پرداخت ثمن و استرداد آن، واژه گرامت شامل ضرر ناشی از کاهش ارزش ثمن می‌شود یا خیر؟ در دهه‌های اخیر به دلیل روند روبه‌رشد نرخ تورم به‌ویژه در برخی از کالاها، این پرسش اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و رویه قضایی متأثر از آن، پاسخ‌های متفاوتی داده است و در نهایت به منظور ایجاد رویه واحد در این خصوص، در سال ۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۹۳/۷/۱۵ را صادر کرد. در رأی مذکور تصریح شد: «در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان گرامت در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است». در این رأی نحوه محاسبه میزان کاهش ارزش ثمن پولی مسکوت ماند. لذا گرچه مراجع قضایی بعد از صدور این رأی به تبعیت از آن، حکم به جبران کاهش ارزش ثمن پولی می‌دادند، اما راجع به نحوه محاسبه، رویه‌های مختلفی اتخاذ شد؛ از جمله برخی دادگاه‌ها براساس شاخص تورم عمومی مشابه آنچه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در امور مدنی مقرر شده است و برخی دیگر بر اساس مابه‌التفاوت قیمتی که کارشناس با توجه به تورم اموال مشابه مالی که مستحق‌الغیر درآمده است، رأی صادر می‌کردند.^۱ لذا با صدور این رأی به جای وحدت‌رویه، تشتت رویه ایجاد شد؛ یعنی دادگاه‌ها درست یا اشتباه با توجه به ابهاماتی که وجود داشت از این رأی استنباط‌های مختلف داشتند و لذا به آن رسالتی که دیوان عالی کشور در ایجاد وحدت‌رویه داشت، عمل نشد و مشکل باقی ماند^۲ و بدین جهت، آرای متفاوت مذکور پس از صدور این رأی وحدت‌رویه در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شد و اکثریت اعضای هیئت مذکور، این بار رویه دوم را صائب دانستند و موضوع منتهی به صدور رأی وحدت‌رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۳/۲۵ شد. رأی وحدت‌رویه‌ای که در جهت حل تعارض میان دادگاه‌ها در خصوص شیوه جبران خسارت تصویب شد و مفاد آن چنین است: «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان‌گونه که در رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده گرامات وارده به خریدار، از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان گرامت را مطابق عموماً قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و براساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی، که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است».

دقت در محتوای این رأی وحدت‌رویه، نمایان می‌کند که هیئت عمومی دیوان عالی کشور، علی‌الظاهر مبنای حقوقی یا قواعدی را که توجیه‌کننده این شیوه جبران خسارت باشد، متذکر نشده است. در واقع، هیئت عمومی از یک‌سو کاهش ارزش ثمن را مصداق گرامت تلقی کرده و از طرف دیگر، بدون ذکر قاعده یا مبنایی صریح، لزوم جبران این خسارت توسط فروشنده را مقرر داشته است و درحالی که ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قواعد مرتبط با خسارت تأخیر تأدیه را بیان کرده، این رأی وحدت‌رویه به‌طور صریح موضوع را از شمول ماده مذکور خارج و روش ارزیابی تورم موضوعی کالای

۱. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، *گرامت ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰، صص ۱۱-۱۰.

۲. همان، ص ۲۳.

مشابه را جایگزین ماده ۵۲۲ نموده است. علی‌ای حال از آنجا که رأی وحدت‌رویه در حکم قانون است و این قانون نمی‌تواند فاقد مبانی حقوقی یا در تعارض با قواعد و اصول مسلم حقوقی جبران خسارت باشد، به‌ناچار باید با انطباق موضوع با قواعد مورد بحث در مذاکرات هیئت‌عمومی و نظرات حقوق‌دانان موافق، مبانی این رأی را جست‌وجو کرد تا بتوان چالش‌های موجود در نحوه اجرای این رأی وحدت‌رویه را در مقام عمل حل کرد والا چنانچه نتوان مبانی برای این رأی ذکر کرد، قطعاً اقدام دیوان عالی کشور در ایجاد چنین روش جبران خسارتی، بدعتی ناهمگون در نظام حقوقی ایران است.

ملاحظه مشروح مذاکرات قضات دیوان عالی کشور، نماینده دادستان کل و سایر حقوق‌دانان به نظر دو مبانی حقوقی را به عنوان زیربنای صدور این رأی وحدت‌رویه آشکار می‌کند. یکی از این مبانی اصل مترقی عدالت و انصاف است. برخی از حقوق‌دانان معتقدند که اصل عدالت به‌عنوان اصل حاکم در فقه اسلامی و حقوق ایران اقتضا می‌کند که حکم به پرداخت قیمت روز مبیع صادر شود و غیر از آن، متضمن ظلم و بی‌عدالتی است؛^۱ زیرا پس از گذشت سالیانی از تاریخ انعقاد عقد بیع، محکوم کردن بایع به رد ثمن قرارداد به دور از انصاف و نوعی اضرار به مشتری است. از دید صاحب‌نظران، اصل بر این است که مشتری جاهل متضرر شده و باید ضرر وی جبران شود. در آن مقطع مشتری می‌توانسته با همان وجه پرداختی بابت ثمن، یک مال فاقد هر مشکلی را خریداری کند؛ حال بعد از چند سال از وقوع عقد بیع، این مشکل حادث شده و مبیع باید مسترد شود. در اینجا به نظر آنها، راه جبران ضرر و غرامات وارد به مشتری همانا جبران کردن قدرت خرید اوست نه پرداخت خسارت تأخیر تأدیه.^۲ مبانی مهم دیگر که بسیاری از حقوق‌دانان برای حکم به پرداخت قیمت روز مبیع بیان داشته‌اند، «قواعد ضمان قهری ذیل عنوان تسبیب» است.^۳ این دسته از نویسندگان معتقدند برای جبران مابه‌التفاوت ثمن قراردادی و قیمت روز مبیع باید به قواعد عمومی ضمان قهری روی آورد و به نظر می‌رسد قواعد موجود خسارت مذکور را قابل جبران می‌شمارد؛ زیرا خریدار با بطلان بیع از داشتن مبیع محروم شده و این نفع مسلم به حکم عرف، ضرر است و از این‌رو، عامل زیان باید ضرر مذکور را جبران کند.^۴ لذا، خریدار می‌تواند قیمت ملک مستحق‌الغیر را به استناد «عدم‌النفع» بر مبانی قیمت روز از فروشنده مطالبه کند.^۵ این دو مبنا به‌عنوان مبانی رأی وحدت‌رویه در نوشته‌های متعدد به آن اشاره شده و حال باید به بررسی آن بپردازیم که آیا این مبانی می‌تواند ما را به محکوم کردن فضول، به قیمت روز مال مستحق‌الغیر رهنمون کند یا خیر؟ از این‌رو در ذیل به بررسی همگامی این رأی وحدت‌رویه با دو مبانی فوق‌الذکر می‌پردازیم.

۱. انطباق یا عدم انطباق رأی وحدت‌رویه با قواعد تسبیب

در تسبیب به‌عنوان یکی از موجبات ضمان قهری، شخص به‌طور مستقیم مباشر تلف کردن مال نیست، ولی مقدمه تلف آن را فراهم می‌کند؛ یعنی کاری انجام می‌دهد که در نتیجه کار یا همراه با علت‌های دیگر تلف واقع می‌شود.^۶ برای تحقق مسئولیت به موجب تسبیب وجود سه عنصر ضرورت دارد: ۱- وجود ضرر ۲- ارتکاب فعل زیان‌بار ۳- رابطه سببیت بین

۱. قنواتی، جلیل، جعفر رضائی و محسن برهان مجرد، «تحلیل مبانی نظری رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۵۲، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰.

۲. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت‌عمومی، پیشین.

۳. کریمی، عباس و محمد هادی جواهر کلام، «تحلیل رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها»، مجله دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۲۷، شماره ۱۷، ۱۳۹۹، ص ۲۰.

۴. همان.

۵. امیرمحمدی، محمدرضا، «غرامات ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع»، مجله حقوق خصوصی، دوره ۱۳، شماره ۲، ۱۳۹۵، ص ۳۰۱.

۶. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲.

فعل شخص و ضرری که وارد شده است.^۱ برخی از حقوق دانان عنصر چهارمی را نیز بر این عناصر می‌افزایند و آن، تقصیر است.^۲ حال چنانچه تمام این ارکان تحقق یابد، می‌توان با بایع فضولی را ضامن دانست والا استناد به قاعده تسبیب، به‌عنوان مبنایی برای ضمان قیمت روز مال مستحق‌لغیر صحیح نیست و به نظر می‌رسد که در بحث حاضر، نمی‌توان تمام این ارکان را محقق دانست. ادله این دیدگاه در ذیل بیان می‌شود.

۱.۱.۱. عدم امکان اطلاق ضرر (گرامت) به کاهش ارزش پول

در این بند درصدد بررسی تحقق عنصر اول (ضرر) از عناصر تحقق مسئولیت به موجب نهاد تسبیب در فرض رأی وحدت-رویه هستیم؛ لیکن به نظر می‌رسد که به دو سبب نمی‌توان این رکن را به کاهش ارزش پول تعمیم داد؛ سبب اول، فقدان سابقه این امر در فقه و سبب دوم، ایجاد تعارض و ناهماهنگی در قواعد جبران خسارت در نظام حقوقی ایران. شرح این دو سبب در ذیل، تحت دو عنوان صورت خواهد گرفت.

۱.۱.۱.۱. فقدان سابقه تعمیم گرامت به کاهش ارزش پول در نظر فقهای متقدم

دقت در مفاد رأی وحدت‌رویه آشکار می‌کند که به موجب آن کاهش ارزش ثمن، گرامت و ضرر تلقی شده است. گرامت در لغت در معنای آنچه که ادا کردن آن لازم باشد از مال^۳ و نیز به معنی «خسران، زیان، خسارت، مشقت و دادن مال از روی کراهت»^۴ آمده است و در اصطلاح به معنای جریمه نقدی و آن چیزی است که بابت جبران خسارت اعم از نقدی و غیرنقدی داده می‌شود.^۵ در قانون مدنی معیاری برای تعیین مصادیق گرامت ارائه نشده است^۶ و در این خصوص برای تعیین مصادیق، باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مراجعه کرد. مراجعه به این منابع، آشکار می‌کند که آیا مفهوم گرامت در فقه قابل تسری به کاهش ارزش پول بوده است و آیا می‌توان در قانون نیز قائل به تسری شد یا خیر. دلیل به مراجعه به فقه در تفسیر واژه گرامت آن است که قانون مدنی از جمله قوانینی است که نزدیک به تمام مواد آن در حوزه قلمرو قوانین ثابت جای می‌گیرند. در توضیح این استدلال لازم به ذکر است که قوانین ثابت ناظر به جایی است که می‌توان از متون دینی و منابع اسلامی حکمی الزام‌آور اعم از وجوب و حرمت یا یک حکم وضعی مانند صحت و بطلان، شرطیت و جزئیت و سببیت و امثال آنها در خصوص آن استخراج کرد. در هر موردی که شارع نسبت به آن موضع‌گیری الزامی کرده^۹ و این موضع‌گیری قابل استنباط است، ما با قانون ثابت روبه‌رو هستیم. بنابراین به‌جز قلمرو مباحات و احکام ترخیصی، در سایر مواردی که حکمی از شرع اعم از حکم تکلیفی یا وضعی در خصوص موضوع قابل استنباط است، ما در قلمرو قوانین ثابت یا نهاده‌ایم.^۷ قوانین ثابت در مقابل قوانین متغیر قرار می‌گیرد. ملاک تفکیک این دو سنخ از قانون از نظر حقوق دانان، وجود و عدم وجود نص و دلیل شرعی عام یا خاص در یک زمینه است. در هر زمینه که بتوان با استفاده از دلیل شرعی حکمی را استنباط کرد،

۱. همان، ص ۲۳۹.

۲. صفایی، سید حسین و حبیب الله رحیمی، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران: سمت، ۱۳۹۸، ص ۹۰.

۳. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۸۳.

۴. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۴۸۸.

۵. همان.

۶. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، پیشین، ص ۷۷.

۷. الشریف، محمد مهدی، *منطق حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، ص ۵۷۳.

ما با حکم شرع روبه‌رو بوده و در قلمرو شریعت پا نهاده‌ایم و برعکس جایی که حکمی از شرع نرسیده (مالانص فیه) ما در قلمرو احکام متغیر و مصلحت‌محور قرار گرفته‌ایم.^۱ در خصوص قسم نخست از قوانین که از جمله قوانینی است که حکم آنها در شرع منصوص و معین گردیده، به نظر می‌رسد مجلس شورای اسلامی وظیفه‌ای جز بیان و اعلام رسمی آن احکام در قالب مواد قانونی ندارد و رأی اکثریت و خواست نمایندگان درمورد آنها نقشی ندارد یا حداکثر به انتخاب و ترجیح یکی از چند دیدگاه فقهی موجود در مسئله محدود می‌گردد و «عدم مغایرت با شرع» فقط در صورتی محقق خواهد بود که حکم شرعی در قالب قانون آمده باشد.^۲ در این دسته از قوانین متخذ از شرع، آنچه موضوعیت دارد، حکم شرع است و ماده را باید براساس مراد جدی مقنن که به حسب فرض بیان حکم شرع بوده است، فهم و تفسیر کرد.^۳

حال با بیان این مقدمات، می‌توان به این نتیجه نائل شد که قطعاً واژه گرامات را با توجه به حکم موجود در شریعت تفسیر کرد و در این راستا مراجعه به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر راهگشاست و چنانچه در آن منابع، جبران کاهش ارزش ثمن، مصداقی از غرامت تعیین شده باشد، در مطابقت رأی وحدت‌رویه با حکم شرع و ارکان قاعده تسبیب، نمی‌توان تردیدی کرد و چنانچه این مراجعه نتیجه دیگری را نمایان کند، قاعده تسبیب نمی‌تواند مبنایی برای این رأی وحدت‌رویه باشد.

مراجعه به منابع فقهی و ملاحظه دیدگاه‌های فقها به نظر، دیدگاه دوم را تقویت می‌کند که در ذیل به بیان برخی از آن نظرات می‌پردازیم.

فقیه بزرگ، شیخ مرتضی انصاری، در کتاب مکاسب منظور از غرامت را کلیه هزینه‌هایی دانسته است که مشتری افزون بر بهای کالا، در فاصله خرید تا زمان بازپس‌گیری آن توسط مالک متحمل شده است و آن را در فرض جهل مشتری شامل سه صورت می‌داند:

۱- غرامتی که مشتری بابت زیادی قیمت مبیع به مالک می‌دهد، یعنی قیمت آن هزار تومان بوده، ولی او آن را از بایع فضولی پانصد تومان خریده بود که پس از رد آن و تلف مبیع در دست او باید هزار تومان به مالک بدهد.

۲- غرامتی که مشتری به مالک در مقابل منافع مستوفات و غیرمستوفات آن می‌دهد؛ مثلاً مبیع در آن عقد بیع گوسفند بوده است و مشتری در طول مدت از شیر آن استفاده کرده که باید بهای آن را به‌عنوان غرامت به مالک آن پس از رد بیع فضولی بپردازد.

۳- غرامتی که برای نگهداری، تعمیرات و امثال آن از جیب مشتری خرج شده و او متحمل شده است.^۴ شهید ثانی در کتاب *الروضه‌البهیه* در خصوص غرامات بیان می‌کند: «مشتری حق دارد به بایع فضولی رجوع کند و خسارت‌هایی را که برای مالک اصلی تحمل کرده است از او بگیرد..... آن دسته از مخارجی که مشتری برای مبیع صرف می‌کند و مانند آن، که در مقابل آن خرج، نفعی برای مشتری حاصل نمی‌شود، قطعاً مشتری حق دارد آنها را از بایع فضولی بگیرد».^۵

علامه حلی در کتاب *تذکره‌الفقهاء* در این باب بیان کرده‌اند: «اگر عقد فسخ شود، مالک به مشتری حق رجوع جهت

۱. همان، ص ۵۷۱.

۲. همان، صص ۵۷۰-۵۶۸.

۳. همان، ص ۵۹۴.

۴. قلی‌پور گیلانی، مسلم، *تلخیص کتاب‌البیع*، قم: انتشارات قدس، ۱۳۹۲، ص ۲۲۳.

۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه‌البهیه فی شرح المعه‌الدمشقیه*، ترجمه حمید مسجدسرایبی، قم: پیام نوآور، بی تا، صص ۵۱-۴۹.

دریافت عین را دارد و مشتری در صورت جهل به مستحق‌لغیر بودن یا ادعای بایع به وجود اذن مالک، برای دریافت ثمن و آنچه از مخارج و هزینه‌ها و عوض اعم از اجرت یا منافع پرداخته است، حق رجوع به بایع‌فضولی را دارد.^۱

شیخ بحرانی نیز در کتاب *حدائق‌الناضره* در این باب ذکر کرده‌اند: «اگر عین مال موجود باشد، مالک به مشتری برای دریافت عین رجوع می‌نماید و چنانچه موجود نباشد، به قیمت آن حق مراجعه دارد. همچنین مالک حق رجوع به منافع و نمائات در صورت وجود یا قیمت آن در صورت تلف را دارد. مشتری نیز می‌تواند به بایع جهت خسارات پرداختی بابت آن مبیع، مانند مخارج و امثال آن، رجوع نماید».^۲

آیت‌الله‌العظمی‌خویی نیز در این خصوص فرموده‌اند: «اگر مشتری نسبت به فضولی بودن معامله و ملک غیر بودن مورد آن؛ جاهل ولی بایع عالم باشد؛ خواه فروشنده به مالک بودن خود تصریح کند یا به گونه‌ای وانمود کند که مال خود را می‌فروشد، مشتری برای تمام خساراتی که به مالک پرداخته است، به بایع رجوع می‌کند».^۳

آنچه از دقت در محتوای این بیانات برمی‌آید، آن است که هیچ‌یک از فقها در تبیین مصادیق واژه گرامات به جبران کاهش ارزش پول نظر نداشته‌اند و آن را از جمله مصادیق گرامات احصا نکرده‌اند؛ بلکه صرفاً خساراتی را قابل دریافت می‌دانند که مالک از مشتری دریافت کرده یا آنکه مشتری برای حفظ و نگهداری آن مال هزینه کرده است و حال مشخص نیست که با چه استدلالی، دایره قانون متخذ از شرع، با رأی وحدت‌رویه، به کاهش ارزش ثمن و پرداخت قیمت روز امثال مبیع به عنوان شیوه جبران خسارت تسری یافته است.

۱.۱.۲. تحقق ناهماهنگی در قواعد جبران خسارت کاهش ارزش پول

همان‌گونه که ملاحظه رأی وحدت‌رویه آشکار می‌کند، موضوع شیوه جبران کاهش ارزش پول در فرض ضمان درک به صراحت از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج شده و استدلال خروج آن با ملاحظه نظریه نمایندۀ دادستان کل کشور آن است که «خسارت تأخیر تأدیه یکی از طرق جبران خسارت و ناظر به مواردی است که موضوع، دین و از نوع وجه رایج آن باشد، حال آنکه مانحن‌فیه، بحث استرداد ثمن قرارداد است و خروج موضوعی از بحث دین دارد و بایع باید ثمنی را که اخذ کرده مسترد و غرامات را جبران کند. غرامات در اینجا همانا کاهش ارزش ثمن است».

اتخاذ این دیدگاه نیز به نظر می‌رسد که بدون توجه به مبانی و مفاهیم فقهی-حقوقی ایران صورت پذیرفته است؛ زیرا اولاً دلیل عدم اطلاق عنوان دین به استرداد ثمن قراردادی (وجه نقد) مشخص نیست؛ ثانیاً اتخاذ این شیوه از جبران خسارت با رویکرد قانون‌گذار در نظام قانونی ایران تنافی دارد؛ قانون‌گذاری که در زمان تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دغدغه ربوی بودن کاهش ارزش پول را با توجه به لزوم تبعیت مواد قانون از احکام شرع در ذهن داشت و فقط بدان سبب، قیود مندرج در ماده ۵۲۲ را تدبیر کرد و حال مشخص نیست که چگونه به یک‌باره در این رأی وحدت‌رویه، کاهش ارزش پول غرامت تلقی می‌شود و از دیگر سو، شیوه جبران آن نیز از قواعد جبران خسارت کاهش ارزش پول در نظام قانونی ایران فاصله می‌گیرد. شرح این ادله در ذیل تحت عنوان دو بند صورت خواهد گرفت.

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، *قواعد‌الاحکام*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۱۹.

۲. بحرانی، یوسف، *الحدائق‌الناضره*، جلد ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۳۹۳.

۳. خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج‌الصالحین*، جلد ۲، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۰.

۱.۱.۲.۱. فقدان توجیه عدم اطلاق دین به استرداد ثمن قراردادی

در قسمت اخیر رأی وحدت‌رویه، موضوع جبران کاهش ارزش ثمن به صراحت از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی خارج شده است. به نظر می‌رسد چنان‌که از مقدمات و مذاکرات رأی مذکور هویداست، علت این تصمیم عدم اطلاق عنوان دین به ثمن قراردادی بوده است. اتخاذ چنین دیدگاهی از قضات عالی‌رتبه دیوان عالی کشور جای تأمل دارد و مبنای اتخاذ این دیدگاه مشخص نیست. مگر دین چیزی جز مال کلی ثابت بر ذمه شخص برای دیگری است؟^۱ همان‌گونه که امام خمینی در کتاب *تحریر الوسیله* تصریح کرده‌اند: «دین عبارت است از مالی کلی که ذمه فرد به آن مشغول است به سببی از اسباب؛ خواه سبب آن اختیاری باشد، مانند اشتغال ذمه زوج به مهر به سبب عقد ازدواج یا اشتغال ذمه قرض‌گیرنده به عوض قرض به سبب عقد قرض و یا اشتغال ذمه خریدار به ثمن در بیع نسبه و فروشنده به مثن در بیع سلف؛ یا غیراختیاری باشد، مانند اشتغال ذمه فرد به بدل چیزی که آن را تلف کرده است یا اشتغال ذمه زوج به نفقه زوجه و مانند آن».^۲

علی‌الظاهر در این رأی، واژه دین را با قرض مترادف انگاشته‌اند و بدان سبب، استرداد ثمن قراردادی را خارج از عنوان دین شمرده‌اند؛ درحالی‌که دین با قرض تفاوت دارد و تفاوت آن در اعم بودن دین است؛^۳ بدین معنا که قرض یکی از اسباب دین به شمار می‌رود؛ زیرا دین همان‌گونه که بیان شد هر مال کلی‌ای است که بر ذمه فرد ثابت باشد؛ لیکن قرض عبارت است از تملیک مال به دیگری در برابر ضمانت پرداخت مثل یا قیمت آن توسط او، که سبب اشتغال ذمه قرض‌گیرنده می‌شود و حال استرداد ثمن قراردادی نیز گرچه مبنای انتقال آن تملیک به موجب عقد قرض نیست؛ لیکن مصداق مسلم دین به عنوان مال کلی ثابت فی‌الذمه است که فروشنده به سبب قبض به عقد فاسد، مکلف به استرداد آن است. لذا به نظر می‌رسد که عدم اطلاق عنوان دین به استرداد ثمن قراردادی با مفاهیم نظام حقوقی ایران همسو نیست.

۱.۱.۲.۲. فقدان توجیه انصراف رأی وحدت‌رویه از خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین

دادرسی مدنی

همان‌گونه که بیان شد، به نظر رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور، منجر به دوگانگی در نظام قانونی ایران در باب شیوه جبران خسارت کاهش ارزش ثمن شده است. زیرا چنانچه به فلسفه وضع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی بنگریم، درمی‌یابیم که قانون‌گذار اسلامی با تبعیت از نظر اکثر فقها، که قائل به عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول به سبب شبهه^۴ ریاً^۵ و مثلی بودن پول^۵ هستند، این ماده را به سبب تردید در ربوی بودن با قیود و شرایطی به تصویب رساند و در آن ماده دریافت خسارت تأخیر را منوط به چند شرط از جمله مطالبه بستانکار و امتناع مدیون در عین

۱. الحلی، یحیی بن سعید، *جامع للشرایح*، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۲۸۳؛ اصفهانی، ابوالحسن، *وسیله النجاه (مع تعالیک الامام - خمینی ره)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸.

۲. امام خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، جلد ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ص ۶۸۸.

۳. خازم، الشیخ علی، *مدخل إلى علم الفقه عند المسلمین الشیعیه*، بیروت: دارالغریبه للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۶۷؛ محمدعلی - القری بن عید، *بیع الدین و سندات القرض و بدائلها الشرعیه فی مجال القطاع العام والخاص*، منظمه المؤتمر الاسلامی، بحرین: مجمع - الفقه الاسلامی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۳.

۴. فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم: انتشارات امیرالعلم، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶.

۵. حائری، سید کاظم، *الاوراق المالیه الاعتباریه*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، صص ۲۶ و ۳۰.

تمکن و تغییر فاحش شاخص قیمت کرده است. به نظر می‌رسد آنچه باعث شده شورای نگهبان علی‌رغم اعلام‌های مکرر مبنی بر نامشروع بودن خسارت تأخیر تأدیه، ماده ۵۲۲ را تأیید کند، شرایطی است که در آن ماده آمده است. توضیح اینکه به لحاظ شرعی، وجوب ادای دین منوط به مطالبه دائن و تمکن مدیون است^۱ و در این صورت تعلل مدیون در ادای دین، حرام و قابل تعزیر است. در استفتایی صورت گرفته از آیت‌الله مکارم شیرازی بیان شده است: «جریمه دیرکرد اگر جنبه تعزیر از سوی حکومت اسلامی داشته و به صورت عادلانه باشد جایز است»^۲ و حال چون انتخاب نحوه تعزیر با حاکم است، قانون‌گذار می‌تواند در مقام تعزیر مدیون مامل، او را به پرداخت جریمه‌ای معادل کاهش ارزش پول به دائن محکوم کند و در این صورت پرداخت خسارت تأخیر که ماهیتی تعزیری دارد، مشروع بوده و مخالف شرع محسوب نمی‌شود.^۳ لذا به نظر می‌رسد که شورای نگهبان در نهایت به سبب آنکه شبهه را در خصوص جبران کاهش ارزش ثمن وجود داشت، پرداخت خسارت تأخیر را با شرایط تعزیر یعنی وجوب ادا، مطالبه و تمکن پذیرفت، والا چنانچه به صورت مطلق قائل به جبران کاهش ارزش پول بود، چنان قیود سخت‌گیرانه‌ای را وارد نمی‌ساخت یا حتی مجلس شورای اسلامی خود تصویب تبصره ماده ۲ قانون صدور چک را انجام می‌داد نه آنکه وضع این مقرر از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام که مرجع وضع قوانین استثنایی است، صورت پذیرد. لذا بنابراین مراتب جای بسی تعجب است که چگونه دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه تغییر موضع داده و به یک‌باره بر خلاف قوانین متخذ از شرع و نظر مشهور فقها، جبران کاهش ارزش پول را به صورت مطلق و آن هم با طریقه نوین تعیین قیمت روز مبیع برای بالابردن قدرت خرید مشتری پذیرفته است؛ مقررهای که با قوانین شرع مغایر است و حال که حکم کلی به لحاظ شرعی در این باب وجود دارد و قرینه و اماره‌ای بر کشف مراد واقعی قانون‌گذار در سایر قوانین موجود است، دیگر استفاده از اصول و قواعد لفظی همچون اصل اطلاق و امثال آن برای توسعه مفهوم غرامت موجه نبوده است. جالب توجه است که حتی اگر به استفتائات از فقهای جدید نیز بنگریم، هیچ‌یک جواز جبران خسارت کاهش ارزش پول را بر حسب قیمت روز مال مستحق‌الغیر نپذیرفته‌اند. نگاهی گذرا به استفتائات جدید صورت گرفته از فقها در هنگام صدور این رأی وحدت رویه آشکار می‌کند که فقهای جدید، گرچه برخی در صورت تورم فاحش، جبران کاهش ارزش ثمن را پذیرفته‌اند، راه جبران را ظاهراً همان دانسته‌اند که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است.^۴ فقها در پاسخ به این سؤال «چنانچه در معامله‌ای فضولی - که مشتری جاهل به مالکیت غیر است - با گذشت چند سال و افزایش چندین برابر قیمت‌ها (بدون اینکه مشتری هزینه‌ای درمورد معامله کرده باشد) مضمن توسط مالک کشف و رد شود بفرماید: الف- فضول در رد ثمن، ضامن چه مبلغی می‌باشد؟ مبلغ حین معامله یا حین‌الرد؟ ب- در این صورت آیا فرقی بین علم و جهل مشتری وجود دارد؟ ج- در صورتی که فضول ضامن ثمن حین معامله باشد در هنگام کاهش معتابه ارزش پول و تفاوت فاحش ثمن حین معامله و حین‌الرد، آیا می‌توان فضول را ضامن مابه‌التفاوت این دو مبلغ و سایر خسارات دانست؟» سه دیدگاه مهم دارند:

دیدگاه اول آن است، در صورتی که تورم فاحش باشد، بایع باید خسارت مشتری یعنی کاهش ارزش ثمن را تدارک کند. از قائلین این نظر می‌توان حضرات آیات مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی و نوری همدانی را نام برد. آیت‌الله العظمی ناصر

۱. خوبی، پیشین، ص ۱۷۱.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات جدید*، جلد ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۵۸۹.

۳. الشریف، پیشین، صص ۵۸۹-۵۸۸.

۴. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، پیشین، ص ۹۸.

مکارم شیرازی در پاسخ بیان داشته‌اند: «الف تا ج. چنانچه مشتری جاهل به فضولی بودن معامله باشد و معامله از طرف مالک رد شود، واسطه فضولی باید ثمن را با در نظر گرفتن میزان تورم شدید این مدت بپردازد. ولی در صورت علم به فضولی بودن معامله چنین حقی را ندارد (۱۳۷۸/۵/۲۵).

آیت‌الله‌العظمی حسین نوری همدانی چنین فتوا داده‌اند: «الف و ب. مبالغ حین‌المعامله میزان است و در صورت تضرر مشتری عرفاً باید فضول آن ضرر را جبران کند. ج. از جواب قبل معلوم شد (۱۳۸۲/۷/۱۴)».

آیت‌الله‌العظمی موسوی اردبیلی چنین اذعان داشته‌اند: «الف و ب. مالک حقیقی کلاً می‌تواند بیع را مسترد بداند و اگر مشتری خواست مراجعه به فروشنده می‌کند و پول خود را مطالبه می‌نماید. در صورتی که مشتری علم داشته به اینکه مال مستحق‌الغیر است، همان مبلغی را که پرداخت کرده، بنابر احتمال می‌تواند مطالبه کند و اگر علم نداشته، اصل مبلغی را که پرداخت کرده به علاوه میزان افزایش قیمت را به نظر اینجانب، می‌تواند مطالبه نماید. ج. از پاسخ قبل روشن شد»^۱.

و اما دیدگاه دوم، مصالحه و تدارک را بر بایع بنا بر احتیاط لازم دانسته‌اند که نتیجه آن لزوم تدارک ضرر است. از قائلین این نظر می‌توان مقام معظم رهبری و آیت‌الله‌العظمی بهجت را نام برد.

آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت فتوا داده‌اند: «اگر فروشنده، ثمن را گرفته و ثمن، اختلاف ارزش پیدا کرده، احتیاط آن است که در مقام تفاوت مصالحه کنند (۱۳۷۸/۴/۱)».

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای نیز بیان داشته‌اند: «نسبت به اختلاف ارزش ثمن، احتیاط در مصالحه است (۱۳۷۸/۳/۱۷)».

و اما دیدگاه سوم قائل بر آن است که بر بایع چیزی غیر از همان ثمن نیست و تدارک کاهش ارزش پول لازم نیست. از قائلین این نظر می‌توان حضرات آیات، تبریزی، سیستانی، صافی گلپایگانی و فاضل لنکرانی را ذکر کرد.

آیت‌الله‌العظمی میرزا جواد تبریزی بیان داشته‌اند: «الف و ب. فضول ضامن پولی است که گرفته به مقدار زمان گرفتن و همین‌طور ضامن اجرتی است که مشتری بابت سکونت یا استفاده از مورد معامله به بایع در زمان جهل مشتری به فضولیت پرداخته است و دیگر خسارات را ضامن نیست. اضافه و ارزش و کاهش آن را نیز ضامن نیست و الله العالم. (۱۳۷۸/۵/۱۲). ج. جواب داده شد».

آیت‌الله‌العظمی سیستانی نیز چنین پاسخ داده‌اند: «الف و ب. ضامن رد همان مقدار است که گرفته. ج. خیر».

آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی اذعان کرده‌اند: «الف و ب. در فرض سؤال، کسی که مال غیر را فروخته باشد ضامن همان مبلغی است که از مشتری گرفته و باید آن را به مشتری برگرداند؛ چه مشتری در حین معامله، عالم باشد یا جاهل. والله العالم. ج. در فرض سؤال، چنانچه از پاسخ سؤال «الف» معلوم شد، فضولی ضامن مابه‌التفاوت نیست، والله العالم».

آیت‌الله‌العظمی محمدفاضل لنکرانی بیان داشته‌اند: «الف و ب. فضول ضامن مبلغی است که گرفته است و باید همان مبلغ را پس بدهد و ضامن چیزی به عنوان خسارت یا کاهش ارزش پول (تورم) نمی‌باشد و از این جهت فرقی بین علم و جهل مشتری وجود ندارد. ج. خیر»^۲.

آنچه از مطالعه استفتائات به دست می‌آید آن است که گرچه برخی از فقها قائل به لزوم جبران کاهش ارزش پول به صورت

۱. همان، ص ۹۸.

۲. همان، صص ۹۲-۸۹.

مطلق هستند،^۱ هیچ یک تعیین قیمت روز امثال مبیع را به عنوان شیوه جبران خسارت جایز نکرده‌اند. لذا آنچه مسلم است توسعه دایره غرامات مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بدون توجه به سابقه تقنین و منابع و فتاوی معتبر صورت پذیرفته است و این امر با نظام سیستماتیک و هماهنگ حقوقی ایران ناسازگار است.

۱.۲. عدم قابلیت انتساب کاهش ارزش پول به بایع فضولی

دقت در محتوای رأی وحدت رویه آشکار می‌کند که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این رأی، وجود رابطه سببیت میان عمل فضول در فروش مال غیر و کاهش ارزش پول را مفروض دانسته و بر آن مبنا، درصد احصای شیوه جبران خسارت برآمده و امکان اثبات خلاف آن را توسط فروشنده متصور نشده است. در حالی که به نظر می‌رسد مفروض بودن این رابطه برخلاف اصول و قواعد مسئولیت مدنی است؛ زیرا عامل ایجاد تورم به معنای افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت، منتسب به مناقشات سیاسی، اختلافات داخلی و جناحی، بی‌انضباطی‌های اقتصادی و اهمال در اجرای قوانین و برنامه‌های اقتصادی است که نتیجه آن عوامل بروز مشکلات اقتصادی و در نتیجه کاهش ارزش پول و قدرت خرید مردم است. در این موارد می‌توان در وهله اول، دولت را مسئول جبران کاهش ارزش پول دانست؛^۲ زیرا در دیون مالی، آنچه موجب کاهش ارزش پول شده است، فعل بایع فضولی نخواهد بود، بلکه کاهش ارزش پول نتیجه عوامل اقتصادی است که عمدتاً از تحت اختیار بایع خارج است. به تعبیر دیگر، ضرر و خسارتی که وارد شده از ناحیه تورم بوده است^۳ و نتیجه فعل مدیون نیست و اگر این پول در صندوقی نیز محبوس می‌ماند، ارزش آن کاهش می‌یافت؛ بنابراین چرا باید مدیون را به جبران ضرری مجبور کنیم که هیچ دخالتی در وقوع آن نداشته است، بلکه منسوب به عوامل سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بر بازار بوده است. مؤید دیگر بر عدم انتساب کاهش ارزش پول به فضول آن است که چگونه در زمانی که مال مغضوب کسر قیمت پیدا می‌کند، نمی‌توان نقصان را از غاصب مطالبه کرد؛ مگر اینکه کسر قیمت به جهت نقصان در عین مال باشد^۴ و حال چگونه با زیاد شدن قیمت مال این رابطه سببیت برقرار می‌شود. لذا به نظر می‌رسد بین کم یا زیاد شدن قیمت مال و عمل بایع فضولی رابطه سببیتی نیست؛^۵ بلکه نوسان قیمت به خاطر عوامل سیاسی و اقتصادی منسوب به دولت است.

۱.۳. عدم تفکیک میان فروشنده آگاه و جاهل به مستحق‌الغیر بودن مورد معامله

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، یکی از ارکان تحقق مسئولیت از باب نهاد تسبیب، از دید بسیاری از حقوق دانان تقصیر است. تقصیر رفتار خلاف سلوک و عمل انسان متعارف است^۶ و معیار احراز آن، عرف است و بدون توجه به عرف،

۱. کریمی، نسربین، سید محمد شفیعی مازندرانی و مرتضی محمدی‌راد، «نقدی بر نظریات فقهی و حقوقی لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول ناشی از تورم»، فصلنامه مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، ۱۳۹۹، صص ۱۶-۱۷.

۲. بهادر، مرتضی و حورا راستگوی مشهور، «مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول»، نشریه وکیل مدافع، شماره ۱۹، ۱۳۹۸، ص ۱۹۸.

۳. حکیمی‌ها، سعید، مجتبی الهی‌مان و محمدحسین عالمی، «بررسی و تبیین ماهیت ربا، بهره و تورم از منظر فقه و حقوق»، فقه و حقوق معاصر، سال ۲، شماره ۳، ۱۳۹۵، ص ۸۲.

۴. امام خمینی، پیشین، ص ۳۱۷.

۵. بادینی، حسن و محمد خاکباز، «تأملی در راهکارهای برقراری موازنه حقوق طرفین قرارداد در حالت تورم»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰.

۶. یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۷.

تمییز اعمال مقصرانه از اعمال غیرمقصرانه ممکن نیست.^۱ بدین سبب فعل فرد با رفتار انسانی متعارف سنجیده می‌شود؛ اگر عمل وی مانند رفتار انسان متعارف باشد، مسئول نخواهد بود و اگر رفتار وی خلاف رفتار انسان متعارف باشد، مقصر و مسئول است.^۲ در موضوع مورد بحث نیز که مسئولیت فرد فصول در جبران غرامات وارد بر خریدار مطرح است، به نظر می‌رسد که عرف در بررسی وجود رکن تقصیر، میان شخص آگاه و ناآگاه به مستحق‌لغیر بودن مورد معامله، قائل به تمییز می‌شود؛ به نحوی که در فرضی که فرد جاهل به مستحق‌لغیر بودن است، عرف تقصیر وی را در زیان وارد بر خریدار محرز و مسلم نمی‌داند. از این‌رو به نظر، با توجه به آنکه در این رأی، میان فروشنده آگاه و جاهل در الزام به جبران خسارت با پرداخت قیمت روز مبیع تفکیکی وجود ندارد، قاعده تسبیب را نمی‌توان از این جهت نیز مبانی صدور رأی دانست.

۱.۴. عدم همخوانی شیوه جبران خسارت در رأی وحدت‌رویه با قواعد تسبیب

همان‌گونه که در رأی وحدت‌رویه تصریح شده است، دادگاه باید میزان غرامت را عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان تورم اموال مشابه همان مبیع تعیین کند. درحالی‌که چنانچه مبانی صدور رأی را قاعده تسبیب بدانیم، این شیوه از جبران خسارت با شیوه تصریح شده در ماده ۳۳۱ قانون مدنی ناهمگون است؛ زیرا برطبق موازین حقوقی فی‌مابین مال مثلی و قیمی در نحوه جبران خسارت تفاوت وجود دارد. به‌نحوی که اگر مال مثلی تلف شود، باید مثل آن مال و اگر مال قیمی تلف شود باید قیمت همان مال پرداخت شود.^۳ قیمی مالی است که در عرف، شخص آن منظور باشد و نتوان مال دیگری را به جای آن قرار داد. اصطلاح قیمی بدین اعتبار است که در صورت تلف مال، باید قیمت آن پرداخته شود.^۴ حال مشخص نیست که بر اساس چه ضابطه‌ای حتی در مبیعی که قیمی است، رأی وحدت‌رویه حکم به پرداخت قیمت امثال مبیع صادر کرده است؛ گویا از منظر دیوان عالی کشور، کلیه مصادیق مبیع مال مثلی تلقی می‌شوند یا آنکه قواعد مثلی و قیمی بسان دیگر مبانی حقوقی در این رأی دچار دگرگونی شده است.

گذشته از این امر، از جهت دیگر نیز انصراف رأی وحدت‌رویه به اموال مشابه و نه خود آن مبیع مورد نقد است؛ زیرا چنانچه توجیه صدور این رأی آن باشد که خریدار در اثر تعلق مبیع به غیر، دچار ضرر فاحشی شده و از دست یافتن به مبیع قراردادی در فرض صحت عقد محروم شده است، مشخص نیست که چرا شیوه جبران خسارت وی باید با ملاحظه اموال مشابه صورت گیرد؟ مگر خریدار از دست یافتن به همان مبیع به سبب مستحق‌لغیر بودن محروم نشده است؟ حال چرا و با چه توجیهی جریان طبیعی عقد به فراموشی سپرده شده و به یک‌باره، ضابطه اموال مشابه جایگزین شده است. لذا به نظر می‌رسد که چنانچه حتی نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور برخلاف مفاد قاعده تسبیب بر شیوه جبران خسارت با مطالبه بهای روز مبیع بود، حداکثر باید مابه‌التفاوت ثمن قراردادی با قیمت روز همان مبیع، به‌عنوان خسارت تعیین می‌شد، نه آنکه قیمت اموال مشابه آن مبیع مورد نظر قرار بگیرد. این‌رو، به نظر می‌رسد که با توجه به ادله چهارگانه پیش‌گفته، قاعده تسبیب نمی‌تواند مبانی حقوقی صدور این رأی وحدت‌رویه

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. صفایی و رحیمی، پیشین، صص ۲۶-۲۷.

۴. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران: میزان، ۱۴۰۰، ص ۴۴.

باشد. اما قاعده دیگر به عنوان مبنای صدور رأی وحدت رویه، همان گونه که پیش از این گفته شد، انصاف و عدالت است؛ اصلی که به کرات مورد اشاره حقوق دانان قرار گرفته و در ذیل به تشریح انطباق یا عدم انطباق رأی با آن اصل می پردازیم.

۲. انطباق یا عدم انطباق رأی وحدت رویه با قواعد انصاف

برخی از حقوق دانان بر این نظرند که اصل عدالت به عنوان اصل حاکم در فقه اسلامی و حقوق ایران اقتضا می کند که حکم به پرداخت قیمت روز مبیع صادر شود.^۱ زیرا اصولاً طرفین عقد در پی دسترسی به منافع اقتصادی موردانتظار می باشند؛ پس اگر خریدار به اثر علتی از منفعت مورد نظر محروم شود، متحمل خسارت شده که عدالت و اصل جبران کامل خسارت اقتضای جبران آن را دارد.^۲ لذا مطابق این دیدگاه، محدود کردن غرامت به دریافت خسارت معادل نرخ تورم کالاها براساس شاخص بانک مرکزی، از حیث تجلی انصاف و عدالت قابل نقد است؛ زیرا در نظر گرفتن شاخص نرخ تورم در بسیاری از موارد با ملاحظه رشد واقعی قیمت ها، خسارت واقعی خریدار را پوشش نمی دهد.^۳ در نظریه نماینده دادستان کل کشور پیرامون این رأی نیز استناد به اصل انصاف، به عنوان مبنای صدور این رأی مورد اشاره واقع شده است؛ در حالی که به نظر می رسد که این اصل نمی تواند مبنای صدور رأی وحدت رویه باشد؛ زیرا اولاً انصاف مفهومی شکننده است که امکان تمسک به آن در صورت وجود حکم شرع میسر نیست؛ ثانیاً عدم توجه به فروض متفاوت متصور در هنگام اجرای این رأی، نه فقط منجر به تحقق انصاف نمی شود، بلکه ظالمانه بودن آن را نمایان می کند. در ذیل به تشریح هریک از این موارد می پردازیم.

۲.۱. انصاف مفهومی مبهم و شکننده

به نظر می رسد که استناد به اصل انصاف، برای تعیین شیوه جبران خسارت، برخلاف مبانی نظام حقوقی ایران است؛ زیرا انصاف احساس مبهمی از عدالت است که در مقام اجرای قواعد حقوقی در اشخاص به وجود می آید.^۴ در موردی که شریعت اسلامی واجد حکمی در آن خصوص است، موازین و مبانی حاکم بر حقوق ما اجازه تبعیت از این اصل را در صورت مغایرت با حکم واقعی شرع نمی دهد؛ زیرا از یک سو اعطای چنین تیغی به دست قانون گذار که هر جا حکمی را غیر منصفانه دید، آن را تعدیل سازد، علی رغم ظاهر فریبنده اش، عدالت قانونی را زیرگام های استبداد نابود می کند؛ زیرا دیگر هیچ معیار و محکی برای تفسیر قوانین جز احساسات قانون گذار موجود نیست و این امر به آشفتگی نظام حقوقی منتج می شود. از سوی دیگر، انصاف مفهومی شکننده است^۵ که معیار آن مشخص نیست و همین شکنندگی می تواند مؤید درستی بر تردید در مبنا بودن آن باشد؛ زیرا ضابطه انصاف می تواند در پاسخ به فروضی، نتیجه دیگری را به وجدان قانون گذار القا کند و این بار رأی وحدت رویه، نه فقط منصفانه قلمداد نشود، بلکه ظالمانه بودن آن مشخص شود. بررسی این فروض در

۱. قنوتی، رضائی و برهان مجرد، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. یعقوبی محمودآبادی، یوسف و منصور امینی، «ضمان درک در حوزه آرای قضایی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰.

۳. موسوی، سیدعباس، «مسئولیت بایع در پرداخت خسارت ناشی از مستحق للغیردرآمدن مبیع»، نشریه دانشنامه های حقوقی، دوره ۲، شماره ۴، ۱۳۹۸، ص ۴۲۵.

۴. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، جلد ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۶۷۹.

۵. یزدانیان، پیشین، ص ۲۵۷.

ذیل این نتیجه را روشن می‌کند.

۲.۲. عدم تحقق انصاف در فروض عملی اجرای رأی وحدت‌رویه

از دیگر دلایل نقد اصل انصاف به عنوان مبنای رأی وحدت‌رویه، آن است تأکید بر قاعده جبران خسارت با ملاک قیمت روز مبیع، در همه حالات پشتوانه منطقی نداشته و به عدل و انصاف منجر نخواهد شد.^۱ تشریح صور ذیل دلیل این ادعا را روشن می‌کند.

۲.۲.۱. انحصار رأی وحدت‌رویه به ثمن وجه نقد

ملاحظه متن رأی وحدت‌رویه انحصار شیوه جبران خسارت قیمت روز مبیع به ثمن وجه نقد را آشکار می‌کند و از آن همگام با نظرات حقوق دانان می‌توان استنباط کرد که چنانچه ثمن تسلیم نشده باشد، در اثر مستحق‌لغیربرآمدن مبیع، ضمان و مسئولیتی برای بایع متصور نیست؛^۲ لیکن این سؤال مطرح است که آیا انصاف و عدالت فقط در خصوص ثمن وجه نقد واجد حکم است و در خصوص سایر انواع ثمن ساکت است؟ زیرا در مواردی که ثمن نوعی کالای مثلی مانند گندم، برنج یا اتومبیل است، چه بسا ممکن است که تورم مال مثلی مذکور به اندازه تورم مال مستحق‌لغیر نباشد و از این رهگذر خسارت سنگینی به خریدار وارد شود. در این حالت مشخص نیست که چگونه انصاف موضوع حکم را صرفاً به ثمن از نوع وجه رایج منحصر می‌کند؟ اگر هدف جبران خسارت است، چرا باید بین ثمن وجه رایج و اموال مثلی تفاوت قائل شد؟

علاوه بر این، از جهت دیگر نیز این رأی برخلاف مبنای خود نمی‌تواند منجر به تحقق عدالت و انصاف شود؛ هیئت عمومی دیوان عالی کشور حکمی را به نحو مطلق وضع کرده، بی‌آنکه شرایط زمان معامله تعادل ارزش عوضین و نحوه پرداخت ثمن را در نظر بگیرد؛ چه بسا ممکن است که خریدار ثمن معامله را به نحو اقساط در فواصل زمانی معین پرداخت کرده باشد و حال چنانچه به حکم رأی وحدت‌رویه، قائل به پرداخت قیمت روز مبیع برای جبران خسارت کاهش ارزش ثمن شوم؛ به نظر می‌رسد که راهی برای تجارت خریدار به سبب مستحق‌لغیربودن مبیع بازگردیده است؛ خریداری که ثمن را نه به صورت نقد، بلکه به صورت موجد پرداخت کرده و حال که خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن مطرح است، آن خسارت بدون توجه به زمان پرداخت ثمن به بایع با محاسبه قیمت روز مبیع محاسبه می‌شود. آیا مبنای انصاف و عدالت فقط از جانب خریدار باید ملحوظ شود؟ و چرا این مبنا از بایع فضولی حتی در فرض جاهل به مستحق‌لغیربودن، حمایت به عمل نمی‌آورد؟

۲.۲.۲. نتایج نامطلوب رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ در فرض تعاقب ایادی

منصفانه نبودن حکم مندرج در رأی وحدت‌رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور در فرض تعاقب ایادی و به‌ویژه در فرض جهل فضول به مستحق‌لغیربودن مورد معامله نمود می‌یابد. دو مثال بارز ذیل این نتیجه نامطلوب را هویدا می‌کند.

۱- تصور کنید که در ضمن عقد بیعی، شرط شده باشد که در صورت عدم پرداخت اقساط ثمن در مواعد تعیین‌شده،

^۱ موسوی، پیشین، ص ۴۲۸.

^۲ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، جلد ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷؛ مدنی، سیدجلال‌الدین، *حقوق مدنی جلد ۴ (عقود معین)*، تهران: پایدار، ۱۳۸۲، ص ۸۱؛ یوسف‌زاده، مرتضی، *حقوق مدنی ۶ (عقود معین)*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲، ص ۴۹.

فروشنده حق فسخ و استرداد مبیع را دارد. لیکن پیش از تحقق این شرط، خریدار مال را به عمرو و عمرو آن را به زید منتقل کرده باشد. در این حالت، با تحقق شرط و اعمال حق فسخ از ناحیه فروشنده نخست، به موجب حکم صریح رأی وحدت رویه ۸۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۴۰۰/۳/۴، مبیع باید به فروشنده مسترد شود و عدم اطلاع خریداران از شرط مذکور در متن قرارداد، منجر به بی‌اثر شدن شرط و زوال حق مالک نسبت به عین مال نخواهد شد. در این حالت تصور کنید که پس از استرداد عین از ناحیه فروشنده نخست و بطلان سایر انتقالات صورت گرفته، زید من باب جبران خسارت از باب ضمان درک به عمرو مراجعه کند؛ در این حالت به حکم صریح رأی وحدت رویه ۸۱۱، عمرو باید قیمت روز مبیع را به زید پرداخت کند؛ در حالی که هیچ‌گونه تقصیری متوجه عمرو در مستحق‌الغیر بودن مبیع نخواهد بود و آیا منصفانه است شخصی که هیچ علمی به وجود این شرط در قرارداد میان ایادی قبلی نداشته است، محکوم به پرداخت قیمت روز مبیع به خریدار شود.

وضعیت زمانی بغرنج‌تر می‌شود که با تحقق شرط فسخ و حق استرداد عین مال از سوی مالک، پیش از صدور رأی وحدت رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور، زید به عمرو برای استرداد ثمن و مطالبه گرامت مراجعه کرده باشد و دادگاه فقط به استرداد ثمن و خسارت تأخیر تأدیه آن حکم کرده باشد. در این حالت، چنانچه عمرو در زمان حاکمیت رأی وحدت رویه ۸۱۱ بخواهد به فروشنده مال به خود، برای استرداد ثمن و گرامت مراجعه کند، آیا فروشنده به عمرو مکلف به پرداخت قیمت روز مبیع به عمرو خواهد بود یا آنکه دادگاه باید وی را فقط به همان گرامتی محکوم کند که عمرو به زید پرداخته است و آن چیزی جز خسارت تأخیر نیست، زیرا خسارت وارد بر عمرو فقط همان گرامتی است که زید پرداخته و افزون بر آن، مستحق چیزی نیست.

۲- مثال دیگر: تصور کنید که فردی ملکی را به عمرو منتقل کند و عمرو آن را به زید و زید به امجد انتقال دهد و حکم بطلان معامله اولیه میان فروشنده و عمرو به سبب حجر فروشنده صادر می‌شود و متعاقب آن تمام نقل و انتقالات بعدی نیز باطل می‌شود. در این حالت، چنانچه پس از صدور حکم بطلان، امجد به زید برای استرداد ثمن و خسارت روز مبیع مراجعه کند، آیا منصفانه است فردی که خود جاهل به مستحق‌الغیر بودن مورد معامله بوده، به پرداخت قیمت روز مبیع محکوم شود؟

۲.۲.۳. عدم توجه به زمان آگاهی از مستحق‌الغیر بودن در محاسبه قیمت روز مورد معامله

همان‌گونه که از مفاد رأی صادره برمی‌آید، این رأی به صورت مطلق قائل به جبران کاهش ارزش پول با محاسبه قیمت روز مبیع است و در آن هیچ‌گونه توجهی به زمان آگاهی خریدار از مستحق‌الغیر بودن مورد معامله نشده است. آیا چنانچه میان تاریخ آگاهی از مستحق‌الغیر بودن مبیع و بطلان معاملات صورت گرفته و طرح دعوی حقوقی مبنی بر مطالبه گرامت، فاصله زمانی وجود داشته باشد و خریدار با ماطله و تأخیر در اقامه دعوا افزایش قیمت مبیع را به سود خود دیده و به جهت بالاتر رفتن قیمت روزانه مبیع، اقامه دعوا را به تأخیر بیندازد، در این حالت، آیا منصفانه است که قیمت روز مبیع، ملاک محاسبه خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن قرار گیرد؟ آیا انصاف و عدالت، به منظور جلوگیری از مال‌اندوزی و کسب سود خریدار، راهی دیگر را در این مورد بر نمی‌گزیند و قیمت زمان اطلاع خریدار از مستحق‌الغیر بودن یا قیمت زمان تقدیم دادخواست را ملاک عمل قرار نمی‌دهد؟ متأسفانه بی‌توجهی به فروض عملی اجرای رأی وحدت رویه، نه فقط در پاره‌ای از موارد، عدالت را محقق نمی‌کند، بلکه منجر به تحقق ظلم و بی‌عدالتی می‌شود.

۲.۲.۴. بی‌توجهی به نوسان قیمتی مبیع از فاصله زمانی تقدیم دادخواست تا اجرای حکم

از نکات قابل توجه دیگر در رأی وحدت‌رویه آن است که تعیین قیمت روز مبیع به‌عنوان شیوه جبران خسارت کاهش ارزش ثمن به دادگاه واگذار شده است؛ درحالی‌که تعیین قیمت در حکم دادگاه، نه فقط با شیوه ارزیابی قیمت مال در تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ همگون نیست، بلکه این تعیین قیمت در حکم دادگاه منجر به بی‌عدالتی در بسیاری از موارد می‌شود. به‌عنوان مثال: تصور کنید که دادگاه بدوی با پذیرش خواسته مطالبه قیمت روز مبیع، پرونده را به کارشناسی ارجاع داده و خوانده را به پرداخت قیمت روز مورد کارشناسی محکوم کرده است؛ اما خوانده از این حکم تجدیدنظرخواهی کرده و این امر منجر به اطاله دادرسی به مدت ۴ ماه شده و در این فاصله زمانی، قیمت روز مبیع افزایش یافته است. در این حالت، با توجه به آنکه محکوم‌له بدوی، خود تجدیدنظرخواه نبوده است، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند خارج از محدوده تجدیدنظرخواهی خوانده، قیمت روز مبیع را تعیین کند و این در حالی است که قیمت مندرج در حکم با قیمت روز تفاوت فاحش دارد؛ در این حالت، آیا عدالت و انصاف در این زمینه چنین امری را می‌تواند توجیه کند؟ اگر هدف، تحقق عدالت و جبران کامل خسارت بود، باید ارزیابی قیمت به زمان اجرای حکم موکول می‌شد و اگر هدف جز این است، باید مبنای آن مشخص شود. متأسفانه دیوان عالی کشور به این امر توجه نداشته که به لحاظ عملی، اطاله دادرسی و نوسان قیمتی مبیع امری محتمل در دادرسی است.

نتیجه‌گیری

مجموع یافته‌ها در این پژوهش آشکار می‌کند که نه قاعده تسبیب و نه اصل انصاف، هیچ‌یک نمی‌تواند مبنای صدور رأی ۸۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تلقی شود و به نظر، قانون‌گذار به جای آنکه در قالب ماده قانون و با پیش‌بینی فروض متفاوت و تعیین مبنای دقیق به وضع قانون در این خصوص بپردازد، رأی را صادر کرده که نه فقط موجب وحدت رویه نشده، بلکه تشتت آرا را به همراه خواهد داشت و به نظر بدعتی ناهمگون در نظام حقوقی ایران است. حکمی که مبنای حقوقی آن مشخص نباشد، اتخاذ ملاک از آن را در موارد مشابه ناممکن می‌کند و همواره این ابهام را به همراه خواهد داشت که آیا آن حکم حکمی استثنایی است یا آنکه آن را در سایر موجبات بطلان یا انفساخ عقد می‌توان جاری دانست و جبران کاهش ارزش ثمن را با مطالبه قیمت روز مبیع در آن فروض پذیرفت؟ متأسفانه عدم ذکر مبنا برای این رأی وحدت رویه، داوری در خصوص نظریات مشورتی (مانند شماره نظریه: ۴۶۶/۱۴۰۰/۷؛ شماره پرونده: ۱۴۰۰-۷۶-۴۶۶ ح؛ تاریخ نظریه: ۱۴۰۰/۷/۷) که در سایر موارد بطلان نیز قائل به جبران کاهش ارزش ثمن هستند، دشوار ساخته است و مشخص نیست که چرا و با چه مبنایی به یک‌باره قانون‌گذار تغییر رویکرد داده و به فکر جبران کاهش ارزش ثمن در باب ضمان درک افتاده است؛ درحالی‌که مسئله مسئله نوینی نبوده و پیش از این نیز در بحث رد مال در جرایم کلاهبرداری، سرقت و... نیز بحث کاهش ارزش ثمن مطرح بوده و قانون‌گذار چنین شدت عمل نداشته و حال، رأی را وضع کرده که در آن بین عالم و جاهل در مستحق‌الغیر بودن مورد معامله تفاوت نهاده و هر دو را به یک چشم در شیوه جبران غرامت کاهش ارزش ثمن نگریسته است.

۱. تبصره ماده ۱۹ آیین دادرسی کیفری: در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم ملاک است.

منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، جلد ۱، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۹.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
۳. الشریف، محمد مهدی، *منطق حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة*، ترجمه حمید مسجدسرای، قم: نشر پیام نوآور، بی تا.
۵. صفایی، سید حسین و حبیب الله رحیمی، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
۶. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۷. فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم: امیرالعلم، ۱۳۷۵.
۸. قلی پور گیلانی، مسلم، *تلخیص کتاب البیع*، قم: انتشارات قدس، ۱۳۹۲.
۹. کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)*، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*، تهران: میزان، ۱۴۰۰.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، جلد ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۲. مدنی، سیدجلال الدین، *حقوق مدنی، جلد ۴ (عقود معین)*، تهران: پایدار، ۱۳۸۲.
۱۳. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی، *غرامت ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع*، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات جدید*، جلد ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۵. یزدانیان، علیرضا، *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، جلد ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۶.
۱۶. یوسفزاده، مرتضی، *حقوق مدنی ۶ (عقود معین)*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.

مقاله

۱۷. امیرمحمدی، محمدرضا، «غرامت ناشی از مستحق للغير درآمدن مبیع»، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۱۳، شماره ۲، ۱۳۹۵، صص ۳۱۵-۲۹۷.
۱۸. بادینی، حسن و محمد خاکباز، «تأملی در راهکارهای برقراری موازنه حقوق طرفین قرارداد در حالت تورم»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷، ۱۳۹۸، صص ۹۵-۱۱۱.
۱۹. بهادر، مرتضی و حورا راستگوی مشهور، «مسئولیت دولت در جبران زیان ناشی از کاهش ارزش پول»، *نشریه وکیل مدافع*، شماره ۱۹، ۱۳۹۸، صص ۲۰۰-۱۷۹.
۲۰. حکیمی ها، سعید، مجتبی الهیان و محمدحسین عالمی، «بررسی و تبیین ماهیت ربا، بهره و تورم از منظر فقه و حقوق»، *فقه و حقوق معاصر*، سال ۲، شماره ۳، ۱۳۹۵، صص ۱۰۲-۶۱.
۲۱. قنوتی، جلیل، جعفر رضانی و محسن برهان مجرد، «تحلیل مبانی نظری رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک»، *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، دوره ۵۲، شماره ۱، ۱۳۹۸، صص ۱۶۲-۱۴۵.
۲۲. کریمی، عباس و محمد هادی جواهر کلام، «تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور؛ با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت ها»، *مجله دانشنامه حقوق اقتصادی*، دوره ۲۷، شماره ۱۷، ۱۳۹۹، صص ۲۴-۱.

۲۳. کریمی، نسرين، سيد محمد شفيعی مازندرانی و مرتضی محمدی‌راد، «نقدی بر نظریات فقهی و حقوقی لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول ناشی از تورم»، فصلنامه مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، ۱۳۹۹، صص ۳۵-۱۵.
۲۴. موسوی، سیدعباس، «مسئولیت بایع در پرداخت خسارت ناشی از مستحق‌الغیردرآمدن مبیع»، نشریه دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۲، شماره ۴، ۱۳۹۸، صص ۴۳۲-۴۱۴.
۲۵. یعقوبی محمودآبادی، یوسف و منصور امینی، «ضمان درک در حوزه آرای قضایی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۱۳۹۷، صص ۱۳۳-۱۰۷.

ب) عربی

کتاب

۲۶. اصفهانی، ابوالحسن، *وسيله النجاه (مع تعاليق الامام خميني ره)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۷. امام خمینی، روح‌الله، *تحریر الوسیله*، جلد ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.
۲۸. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، جلد ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۹. حائری، سید کاظم، *الاوراق المالیه الاعتباریه*، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۳۰. الحلّی، یحیی بن سعید، *جامع للشرایع*، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵.
۳۱. خازم، الشیخ علی، *مدخل إلى علم الفقه عند المسلمین الشیعیه*، بیروت: دارالغربه للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳.
۳۲. خوبی، سیدابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، جلد ۲، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰.
۳۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، *قواعد الأحكام*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۳۴. محمدعلی‌القرنی بن عبید، *بیع‌الدین و سندات القرض و بدائلها الشرعیه فی مجال القطاع العام والخاص*، منظمه-المؤتمرالاسلامی، بحرین: مجمع‌الفقه‌الاسلامی، ۱۴۱۹.

References

Books

1. Al-Helli, Yahya ebn Saeed, *Aljamie Lilsharayie*, Qom: Sayyed Al-Shohada, 1984. (in Arabic)
2. Allameh Helli, Hassan ebn e Yousef, *Ghavaed al-ahkam*, Volume 2, Qom: Islamic Publications Office, 1992. (in Arabic)
3. Al-Sharif, Mohammad Mehdi, *The Logic of Law*, Tehran: Sahami Enteshar Company, 2016. (in Persian)
4. Amid, Hassan, *Amid Dictionary*, Tehran: Amir-Kabir, 1992. (in Persian)
5. Bahrani, Yousef, *Al-hadaeigh Al-nazere*, Volume 18, Qom: Islamic Publications Office, without date. (in Arabic)
6. Emami, Sayyed Hassan, *Civil liability*, Volume 1, Tehran: Islamieh, 2000. (in Persian)
7. Esfahani, Abolhassan, *Vasilato Al-Najah (with Taaligh Al-emem Khomeini)*, Qom: Institution for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, 2001. (in Arabic)
8. Fazel Lankarani, Mohammad, *Jame Al-Masael*, Qom: Amir Al-Elm, 1996. (in Persian)
9. Gholi-Pour Gilani, Moslem, *Talkhis ketab Al-Bei'*, Tehran: Ghods Press, 2013. (in Persian)

10. Hae'ri, Sayyed Kazem, *Al-Uraq Malieh al-Etebariya*, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, 1990. (in Arabic)
11. Ja'fari langroudi, Mohammad Ja'far, *Legal Terminology*, Tehran: Ganj-e-Danesh, 2003. (in Persian)
12. Katouzian, Nasser, *Extra Contractual Obligations (Civil Liability)*, Volume 1, Tehran: University of Tehran Press, 2011. (in Persian)
13. Katouzian, Nasser, *Philosophy of law*, Volume 2, Tehran: Sahami Enteshar Company, 1998. (in Persian)
14. Katouzian, Nasser, *Preliminary Course of Civil law (Property and ownership)*, Tehran: Mizan, 2021. (in Persian)
15. Khazem, Al-Sheikh Ali, *An introduction to the science of jurisprudence among Shiite Muslims*, Beirut: Dar Al-Gharba, printing and distribution, 1992. (in Arabic)
16. Khomeini, Rouhollah, *Tahrir al-Wasila*, Volume 1, Tehran: Dar Al. elm Press Institute, Without date. (in Arabic)
17. Khouei, Abolghasem, *Minhaj al-Salehin*, Volume 2, Qom: Madine Al-Elm, 1989. (in Arabic)
18. Madani, sayyed Jalal Al-din, *Civil law*, Volume 4 (Certain contracts), Tehran: Paydar, 2003. (in Persian)
19. Makarem Shirazi, Nasser, *New Polls*, Volume 2, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School, 2006. (in Persian)
20. Mohammad Ali, Al-Qura Bin Eid, *Bei al-din va sanadat al-gharz va badaeloha al-shareye fi Magal al-gheta al-am va Al-khas*, Organization of the Islamic Conference, Bahrain: Islamic Jurisprudence Academy, 1998. (in Arabic)
21. Safaei, Sayyed Hossein and Habibollah Rahimi, *Civil Liability (Non- Contractual Obligations)*, Tehran: Samt, 2019. (in Persian)
22. Shahid Sani, Zein Al-din ebn Ali, *Al- Roze al-bahiye fi Sharh Lomme Al-Dameshghiye*, Translated by: Hamid Masjed Soraei, Qom: Innovative Message, without date. (in Persian)
23. The judicial deputy of the Supreme Court of the country in the public administration, *The Compensation of Belonging the Object of Sail to Others*, Tehran: Judiciary Press and Publishing Center, 2021. (in Persian)
24. Yazdanian. Alireza, *Civil law (General Principles of Civil liability)*, Volume 1, Tehran: Mizan, 2007. (in Persian)
25. Yusef-Zadeh, Morteza, *Civil law 6 (Certain contracts)*, Tehran: Sahami Enteshar Company, 2013. (in Persian)

Articles

26. Amir-Mohammadi, Mohammadreza, "A point view about the compensation of belonging the object of sail to others", *Private law Journal*, Volume 13, Issue 2, 2016. (in Persian)
27. Badini, Hassan and Mohammad Khak-Baz, "A study of methods for balancing parties rights in inflating", *The Judiciarys Law Journal*, Volume 83, Issue 107, 2019. (in Persian)
28. Bahadur, Mortza and Hoora Rastgouy Mashhour, "The government's responsibility in compensating for the loss caused by the devaluation of the currency", *Lawyer Magazine*, Issue 19, 2018. (in Persian)

29. Ghanavati, Jalil, Ja'far Ramezani and Mohsen Borhan Mojarad, "Analysis of the Theoretical Bases of the Supreme Court Decision as a Unified Judicial Precedent No. 733", *Jurisprudence and the Fundamentals of Islamic Law*, Volume 52, Issue 1, 2019. (in Persian)
30. Hakimi-ha, Saeed, Mojtaba Elahian and Mohammad Hossein Alami, "Investigating and explaining the nature of riba, interest and inflation from the point of view of jurisprudence and law", *contemporary jurisprudence and law*, 2 (3), 2016. (in Persian)
31. Karimi, Abbas and Mohammad Mehdi Javaher kalam, "Analysis of the judicial precedent of Supreme Court No. 733; Emphasizing the nature of money and the distinction of depreciation, delayed compensation and damage caused by rising prices", *Encyclopedia of Economic Law Journal*, Volume 27, Issue 17, 2020. (in Persian)
32. Karimi, Nasrin, Sayyed Mohammad Shafi'ei Mazandarani and Morteza Mohammadi Rad, "A critique on legal and jurisprudential theories of the necessity or non-necessity of compensating for the decrease in the value of money due to inflation", *Journal of Jurisprudential and Philosophical Studies*, Volume 11, Issue 41, 2020. (in Persian)
33. Mousavi, Sayyed Abbas, "The responsibility of the seller to compensate the buyer in case of belonging the sale object to a third party", *Journal of legal encyclopedias*, Volume 2, Issue 4, 2019. (in Persian)
34. Ya'ghoubi Mahmoud-Abadi, Yousef and Mansour Amini, "Zaman-Darak in the Field of Judicial Opinions", *International Legal Search Quarterly*, Volume 11, Issue 42, 2018. (in Persian)